

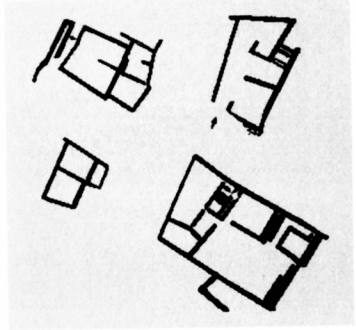
کاوه فولادی نسب، مریم کهنسال نودهی

سرگذشت معماری در ایران

۷	معماری در ایران	فصل اول
۱۷	معماری شیوه‌ی پارسی: تصویری از شکوه	فصل دوم
۲۷	معماری شیوه‌ی پارتی: تصویری از تناسب	فصل سوم
۳۹	معماری شیوه‌ی خراسانی: تصویری از سادگی	فصل چهارم
۴۸	معماری شیوه‌ی رازی: تصویری از ظرافت	فصل پنجم
۵۹	معماری شیوه‌ی آذری: تصویری از بداعت	فصل ششم
۷۲	معماری شیوه‌ی اصفهانی: تصویری از زیبایی	فصل هفتم
۸۳	معماری شیوه‌ی تهرانی: تصویری از تجدد	فصل هشتم
۹۷	آغاز معماری مدرن در ایران: وقتی معماری پوست می‌اندازد	فصل نهم
۱۰۸	تعالی معماری مدرن در ایران: یک گام به پیش	فصل دهم
۱۲۱	معماری امروز ایران	فصل یازدهم
۱۲۹	کتابنامه	
۱۳۱	منابع اینترنتی	
۱۳۱	مجموعه‌های شخصی	

معماری در ایران

آسمان آبی و آفتابی بود و جابه‌جا در آن لکه‌های ابر سفید به چشم می‌خورد، پراکنده و دور. مرد جوان با پشت دست عرق پیشانی‌اش را گرفت و خشت دست‌ساز چهارگوش را بلند کرد. پدرش با موهای سپید بالای چهارپایه‌ای ایستاده بود و مشغول کار گذاشتن خشت قبلی بود. مرد جوان از پدرش شنیده بود اجدادش در سرزمین‌هایی در شرق و شمال زندگی می‌کرده‌اند، شکارچی بوده‌اند و بیشترشان در غارهایی در دل کوهستان ساکن بوده‌اند. شنیده بود زیاد پیش می‌آمده در دام حیوانات وحشی بیفتند و از بین بروند. آن‌ها حالا کشاورزی می‌کردند. با عموها و عموزاده‌ها - بیست‌ویک خانواده بودند - این منطقه‌ی جدید را برای سکونت برگزیده بودند: تپه‌ای مشرف به دشتی با چمن‌زارهای وسیع، که معلوم بود خاکش حاصلخیز است. روی تپه، از هجوم حیوانات وحشی در امان بودند و توی دشت می‌توانستند کشت‌وکار کنند و زندگی آرام‌تر و امن‌تری نسبت به اجدادشان داشته باشند. مرد جوان خشت را به دست پدر داد. پدر لبخندی زد: «خسته شدی؟» مرد جوان نگاهی به آسمان انداخت. نور خورشید چشم‌هایش را زد. ردی از عرق از زیر موهایش بیرون آمد و توی ابروها گم شد «خسته؟ نه... آفتاب، پدر، آفتاب سوزانی است.» پدر خشت را کار می‌گذاشت. بی‌آنکه به پسر جوانش نگاه کند، گفت: «این دیوارها که بنا شوند، آسمانه که روی‌شان سوار شود، آفتاب دیگر آزارت نخواهد داد. برای رسیدن به آن آرامش، باید این روزها را تحمل کنی، فرزند.» آن طرف‌تر هم یکی از عموها با یکی از عموزاده‌ها صحبت می‌کرد.



مرد جوان نگاهش را از آن‌ها برگرفت. پدر گفت: «گذشته از این‌ها، بدان که این خانه‌ها که ما بنا می‌کنیم، یادگاری خواهد بود برای آیندگان - برای فرزندان دوردست‌مان - که بدانند پدران‌شان چگونه زندگی می‌کرده‌اند.» مرد نمی‌دانست حدود شش هزار سال بعد مردمانی از غرب و شرق جهان به سرزمین آن‌ها خواهند آمد و شهر باستانی‌شان - تپه‌زاغه - را کاوش خواهند کرد. مرد جوان خستی دیگر به دست پدر داد. آن‌ها و اقوام‌شان فقط خانه‌هایی برای خود نمی‌ساختند، اولین سنگ بنای تمدن ایرانی را می‌گذاشتند.

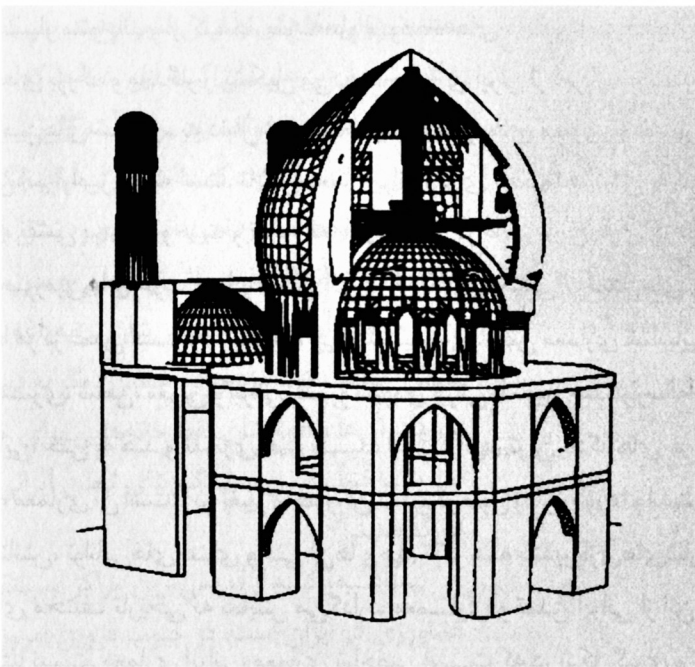
تپه‌زاغه، که از قدیمی‌ترین مراکز استقرار کشاورزی در ایران است، در جنوب قزوین امروزی قرار دارد و در آن آثاری از هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد کشف شده است. با کاوش‌های باستان‌شناسی در این مجموعه، بیست‌ویک خانه شناسایی شده که همگی نقشه‌های چهارگوش دارند و از طول در جهت شمال شرقی به جنوب غربی گسترده شده‌اند. دلیل این جهت‌گیری، کم‌کردن اثر بادهای مزاحم کویر - رازباد (باد گرم کویری) و مه‌باد (باد سرد کویری) - بوده است. در تپه‌زاغه برای خشت و چینه از گل، که فراوان‌ترین مصالح موجود و در دسترس بوده، استفاده می‌کردند. ملات یا ماده چسباننده‌شان هم موادی گیاهی مثل کاه و سبزی خردشده بوده که گاهی با شن مخلوطش می‌کرده‌اند.

ریشه‌های پیدایش معماری در ایران به پنج‌هزار سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد؛ حدود هفت‌هزار سال پیش. معماری ایرانی - همانند تمدن ایرانی - از کهن‌ترین انواع خود است. بناهای

ایرانی بسیار متنوع‌اند و از کلبه‌ها، طویله‌ها و قهوه‌خانه‌های محلی تا مسجدها، کاخ‌ها، میدان‌های بزرگ و ماندگار را تشکیل می‌دهند. معماری ایران از دیرباز - مانند بسیاری از سرزمین‌های شرقی - به دنبال تجسم‌بخشیدن به باورهای معنوی بوده و از این‌رو خصلتی اسرارآمیز داشته است. تلاش معمار ایرانی، برای تجسم‌بخشیدن به باورهای معنوی، نقشی مهم در وحدت و تداوم معماری ایرانی در طول تاریخ بازی کرده است. در سرزمین‌های غرب آسیا و شمال آفریقا، که کانون بخشی از تمدن‌های باستان و بعدها مرکز تمدن اسلامی بوده‌اند، چهار شیوه‌ی شاخص معماری شناسایی شده است: مصری، شامی، مغربی و ایرانی. قلمرو شیوه‌ی ایرانی با تاریخ چندهزارساله‌اش، در دوره‌هایی، حتی به هند و اندونزی هم رسیده است. از مهم‌ترین یادگارهای هر کانون تمدنی، معماری آن است؛ زیرا تغییر و تطور، آن تمدن در طول زمان، باورها و اندیشه‌های ساکنانش، توانایی‌های هنری و فنی آن‌ها و مهم‌تر از همه بلندپروازی‌های‌شان را در دوره‌های مختلف تاریخی به نمایش می‌گذارد. معماری و تمدن ایرانی از این قاعده مستثنا نیست. معماری ایرانی، معماری شاخصی است که در شکل‌گیری و تکوین معماری جهان جایگاه مهمی داشته و در طول تاریخ روی بسیاری از معماران، هنرمندان، هنرشناسان و مورخان تأثیرگذار بوده است. در معماری ایرانی، به ترتیب توالی زمانی، هفت شیوه به چشم می‌خورد که در بسیاری از موارد مانند دانه‌های زنجیر به هم پیوسته‌اند و هر کدام از قبلی‌ها تأثیر گرفته و روی بعدی‌ها تأثیر گذاشته است. این شیوه‌ها عبارتند از: پارسی، پارتی، خراسانی، رازی، آذری، اصفهانی و تهرانی. این معماری - چه در دوره‌ی پیش از ورود اسلام و چه پس از آن - همواره چند اصل را مد نظر داشته و رعایت کرده است: مردم‌واری، پرهیز از بیهودگی، نیارش، خودبسندگی و درون‌گرایی.

مردم‌واری به معنای تناسب میان اندام‌ها و اجزای ساختمان با اندام‌های بدن انسان و توجه به نیازهای جسمی و روحی اوست. معمار ایرانی از دیرباز به این نکته توجه داشته که معماری هنری کاربردی است و باید توانایی برآورده کردن نیازهای انسان، پاسخ‌دادن به مسائل و تأمین آرامش و آسایش او را داشته باشد. مردم‌واری را در معماری ایرانی می‌توان مشاهده کرد؛ به‌خصوص آنجا که ابعاد و اندازه‌ی فضاهایی مانند مطبخ، شبستان یا سرسرا متناسب با نیازهای انسان در نظر گرفته می‌شده و اجزائی مانند در، پنجره، نالچه و رف نیز ابعاد و ارتفاعی متناسب با ابعاد بدن انسان داشته‌اند. پنجره‌ها و روزن‌ها، با توجه به اقلیم و مکان قرارگیری بنا، ابعاد مناسب و ساختار طراحی شده‌ای داشته‌اند

تصویر ۱ - ۲. مقطعی از یک گنبد دوپوسته



تا میزان کنترل شده و مشخصی از نور و آفتاب وارد فضاها شود. اصولاً پنجره و روزن برای ورود نور طبیعی به فضاهای داخلی لازم بوده، اما در مناطق گرمسیر با تمهیدات گوناگون تلاش می‌کرده‌اند آفتاب کمتری به فضاهای داخلی وارد شود و در مناطق سردسیر - برعکس - تلاش می‌کرده‌اند همان حداقل آفتاب موجود را به داخل فضا بکشاند. علاوه بر این‌ها، در بسیاری از مناطق، برای جلوگیری از نفوذ زیاد گرما یا سرما، فضای بیرونی دیوارها و سقف را دوپوسته می‌ساخته‌اند.

یکی دیگر از اصول مهم در معماری ایرانی پرهیز از کار بیهوده و اسراف است. در ایران، برخلاف بسیاری از سرزمین‌ها، وابستگی معماری به نقاشی و حجاری و تزئینات دیگر بسیار کم است. بسیاری از چیزهایی که ظاهری تزئینی دارند و به زیبایی و جلوه‌ی بنا کمک می‌کنند در حقیقت کاربردی منطقی دارند و حضورشان صرفاً برای جلوه‌گری نیست. برای مثال، استفاده از شیشه‌های رنگی در اُرسی‌ها و روزن‌ها برای جلوگیری از تابش تند آفتاب به فضاهای داخلی بوده، یا سنگ و کاشی کردن آزاره (پایین) دیوارهای آجری برای این بوده که کار پاخور را بکند، زیرا آجر هنگام تردد مردم بیشتر آسیب می‌دیده تا سنگ و کاشی، یا استفاده از

کاشی‌کاری‌های ریز و پرنقش‌ونگار و چند رنگ در گنبد‌ها برای این بوده که تعمیر کاشی‌کاری ساده‌تر شود، زیرا اگر از کاشی‌های تک‌رنگ استفاده می‌شد، در مرمت و بازسازی‌های آتی، کار چندرنگ و زشت از آب درمی‌آمد.

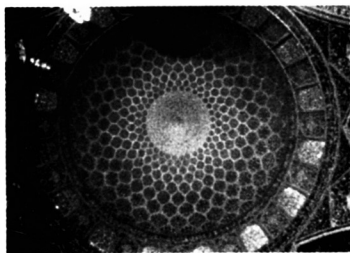
همه‌ی چیزهایی که به ایستایی، فن ساخت‌وساز، ویژگی‌ها و کیفیت مصالح ساختمانی مربوط می‌شود، زیر عنوان نیارش گرد می‌آید. در معماری ایرانی، نیارش هرگز چیزی جدا از معماری و زیبایی بنا نبوده است. معماران ایرانی به تدریج در طول سال‌ها و قرن‌ها به الگوها، ابعاد و اندازه‌هایی در معماری و مصالح دست یافته بودند که آن‌ها را از مقاومت و ایستایی بنا مطمئن می‌کرد. به این الگوها، ابعاد و اندازه‌ها «پیمون» گفته می‌شد. معماران، در دوره‌های گوناگون، پیمون‌ها را با هم ترکیب می‌کردند و از این طریق به پیمون‌های جدیدی دست می‌یافتند که این از عوامل کمال و تنوع معماری ایرانی در دوره‌های گوناگون است و خلاقیت معمار ایرانی را به رخ می‌کشد.

معماران ایرانی معتقد بوده‌اند مصالح بنا باید بوم‌آورد باشد؛ یعنی متعلق به همان جایی باشد که بنا ساخته می‌شود و تا حد امکان محلی باشد. این اندیشه از سویی کمک می‌کرد ساخت‌وساز با سرعت بیشتر و هزینه‌ی کمتری پیشرفت کند و از سوی دیگر نوسازی و تعمیر بنا را ساده‌تر و باکیفیت‌تر می‌کرد. برای مثال، یکی از دلایل استفاده از پوشش گنبد در بسیاری از مناطق ایران - به‌خصوص در نواحی کویری - این بوده که چوب مناسب در همه‌جا یافت نمی‌شده تا معمار

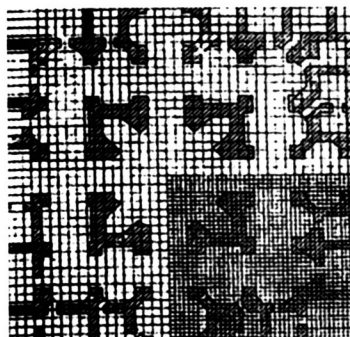
تصویر ۱ - ۳. تصویری از یک اُرسی

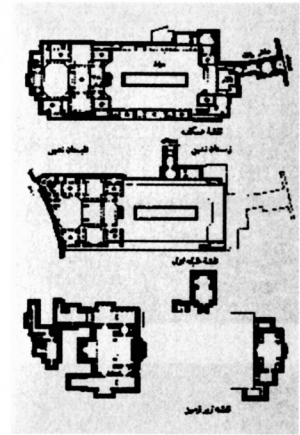


تصویر ۱ - ۴. تصویری از فضای داخلی گنبد شیخ طحطاله



تصویر ۱ - ۵. نمونه‌ای از پلان طراحی‌شده براساس پیمون





مسجد امام تهران و جلوخان آن به اندازه‌ی هجده پله معادل سه متر پایین‌تر از خیابان مجاورشان - خیابان پانزده خرداد - قرار دارند و به عبارت دیگر، در گودی ساخته شده‌اند. گمانه‌زنی‌ها علت این امر را خاک‌برداری از زمین این مسجد برای احداث بعضی از بناهای متقدم مجموعه‌ی کاخ گلستان نشان می‌دهد. این اختلاف ارتفاع نسبت به خیابان اصلی، جلوخان ورودی سرسبز مسجد امام تهران را تبدیل به فضایی دنج و آرام می‌کند که گویی فاصله‌ی زیادی با هیاهوی پیرامونش دارد.



تصویر ۱ - ۷. تپه‌ی سیلک

بتواند از آن به جای تیر برای پوشش سقف استفاده کند، به همین دلیل، ناگزیر بوده با همان خاک زیاد و آب اندکی که در اختیار داشته، خشت بسازد و برای ایجاد پوشش برای ساختمان دست به نوآوری‌هایی بزند که نتیجه‌اش انواع گنبد در معماری ایرانی است. همچنین در جاهایی که به گودال‌باغچه نیاز بوده، از همان خاکی که خاک‌برداری می‌کرده‌اند، خشت می‌زده‌اند و برعکس.

مهم‌ترین ویژگی معماری ایرانی که در بسیاری از مناطق کشور - از گرمسیر گرفته تا سردسیر - به چشم می‌خورد، درون‌گرایی است. معمار ایرانی معمولاً فضاها را به گونه‌ای سازماندهی می‌کرده که پیرامون حیاطی مرکزی قرار بگیرند. به این ترتیب، ارتباط بنا با خارج آن قطع می‌شده و همه‌ی اتفاقات در درون خانه و حیاط مرکزی آن شکل می‌گرفته است. این ویژگی را گاه پاسخی به اعتقادات ایرانیان در احترام گذاشتن به حریم خصوصی دانسته‌اند و گاه واکنشی به اقلیم خشن مناطق کویری و کوهستانی

ایران، خشکی هوا، بادهای مزاحم و شن‌های روان کویری.

اولین بناهای به‌یادگارمانده در ایران در دره‌های غرب و شرق کوه‌های زاگرس به چشم می‌خورد. این ساختمان‌ها با خشت دستی ساخته شده‌اند و دیوارها و گاهی کفشان با گل رس اندود شده است. یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌ها در این زمینه متعلق به هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد است و در تپه‌ی سیلک قرار دارد. در این ناحیه، بناها را با خشت‌های دست‌ساز می‌ساخته‌اند که در آفتاب خشک‌شان می‌کرده‌اند. از نکات جالب توجه در ساخت‌وساز این ناحیه این است که سازندگان در لپه‌های خشت‌ها با انگشت‌های‌شان فرورفتگی‌هایی ایجاد می‌کرده‌اند تا ملات بیشتری در اعماق خشت برود و قدرت نگاه‌دارندگی‌اش بیشتر شود. نخستین تزیینات در معماری ایرانی نیز در همین ناحیه به چشم می‌خورد؛ دیوارهای اتاق‌ها را با زنگار مخلوط با شیرهی میوه‌ها نقاشی می‌کرده‌اند. خشت‌های چهارگوش مسطح قالب‌گیری شده نیز در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد در همین ناحیه اختراع شده است. از میانه‌های هزاره‌ی سوم، در بین‌النهرین، شهرهای بزرگ پدید آمدند که نشان از پیشرفت تمدن در این منطقه دارد. معماری نیز در این پیشرفت سهم زیادی داشته و زیگورات‌ها، کاخ‌ها و معابد بزرگ از جمله مظاهر این پیشرفت هستند. عیلامیان از نخستین ساکنان سرزمین ایران محسوب می‌شدند که در خوزستان امروزی مستقر بودند و به حلقه‌ای میان تمدن‌های ایران و سومر تبدیل شدند. مهم‌ترین بنایی که از این دوران در

در سراسر خاور نزدیک باستان، گرایشی به ستایش و پرستش شکل کوه وجود داشت. زیگورات‌های عظیم که به همواری یکنواخت جلگه‌ی بین‌النهرین جلوه می‌بخشیدند، جز تقلیدی از کوه‌های مقدس آشنای فلات ایران نبودند. از این‌رو، ولو اینکه تکوین این بناهای عظیم در بین‌النهرین بوده باشد، الهام و مفهوم آن آشکارا ایرانی است... مردمی که از سرزمین‌های خاور دور فرود آمده بودند، نمی‌توانستند کوه‌های‌شان را با خود ببرند، بنابراین برای خود کوه‌هایی ساختند و بر آن‌ها «تپه‌ی مقدس» یا «کوه همه‌ی سرزمین‌ها» نام نهادند؛ این‌ها مقامی فوق‌طبیعی را القا می‌کردند که تابع زمان، مکان یا واقعیت نبود. هدف غایی آن‌ها - یعنی «رسیدن به آسمان» - در خود واژه‌ی زیگورات بیان شده است: گلدسته‌ی بالارونده.



تصویر ۱ - ۷. زیگورات چغازنبیل